

بومرنگ* عراق

مصطفی ناصر

اشغال عراق از همان آغاز نطفه های شکست را در خود حمل می کرد. اشغال و تجاوز امپریالیستی به عراق شکست خورده است و ماشین جنگی آمریکا در به زیر سلطه در آوردن شورشها در عراق ناتوان مانده است. تاریخ استعمار نشان می دهد که کلونیالیسم خود شرایط مقاومت را ایجاد می کند و به آفرینش کلیه تضادهایی می پردازد که علیه اشغال عمل خواهد کرد. به عبارتی سوژهء مقاومت از همان مسیری بیرون می آید که اشغالگری خود آن را کوبیده و صاف می کند. تاریخ شکست استعمار همیشه همراه بوده است با سر بر آوردن جنبش های رهایی بخش و شورش علیه اشغالگری. شکست فرانسه در الجزایر و دیگر کشورهای آفریقایی، شکست آمریکا در ویتنام، هندوچین و آمریکای لاتین، شکست انگلیس در هند و اینجا و آنجا مثال هایی هستند که در تاریخ فراوان یافت می شود.

عراق و خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نیست. هفته نامه اکونومیست در شماره ۲۱ اکتبر ۲۰۰۶ در گزارش ویژه ای به " تحولات دنیای عرب پرداخته و به شکل گیری جنبش های مقاومت در منطقه خاورمیانه اشاره می کند و مقاومت در برابر غرب و ضدیت با اسرائیل را ستون های اصلی ائتلافی می داند که به سرعت در منطقه خاورمیانه قدرت می یابند". این اعتراف مجله ای است مدافع بازار آزاد و سیاست های نولیبرالی که با شم تیز راستگرایانه اش اوضاع منطقه را بهتر از برخی جریان ها که مدعی اند در سمت چپ قرار دارند، تحلیل می کند.

" کشمکش طولانی بین فلسطین و اسرائیل از قرن گذشته تا امروز ادامه داشته است. جنگهای هزارهء جدید در افغانستان، عراق و غرب سودان و لبنان نیز در این منطقه روی داده است. غرب به دیدن طیفی از جریانهای جدید در این منطقه عادت کرده است. در دهه ۵۰ و ۶۰ ناصر بود، رهبر شورانگیز پان - عربیست مصر، در دهه ۷۰ تروریسم [مقاومت] فلسطینی، در دهه ۸۰ انقلاب اسلامی خمینی، در آغاز قرن جدید القاعده، و بار دیگر ایران که احتمالاً روزی به سلاح هسته ای مسلح خواهد شد. این جریان ها که تهدیدی علیه نظم جهانی به شمار می آمدند، چه چپگرا و چه ملی گرا، چه ارتجاعی و مذهبی و چه رادیکال های خشونت گرا، همگی حول محور جنبش های مقاومت شکل می گرفتند و اصلی ترین منبع قدرتشان حمایت مردمانی بود که می خواستند در مقابل آنچه بی عدالتی قدرت مسلط عصر خود می دانستند به مقابله برخیزند. این قدرت ها ممکن بود استعمار اروپایی باشد یا صهیونیسم، هژمونی آمریکا باشد و یا حکومت های محلی دست نشانده غرب".

واضح است که منطقه خاورمیانه منطقه ای شورش و رزمجویانه بوده است و این

امر دلایل متعددی دارد و از جمله با دخالت خارجی و اشغالگری و حمایت از دیکتاتوری‌ها و سرکوب خلق‌ها، استثمار بی‌پایان، غارت منابع نفتی و ذخایر طبیعی ارتباط دارد. بوش برای ورود به خاورمیانه دروازه‌ای را انتخاب کرد که عبور از آن بسیار خطرناک بود. عمرو موسی دبیر کل اتحادیه عرب گفته بود "حمله به عراق درهای دوزخ را می‌گشاید". عمرو موسی در این مورد به خطا رفت.

زمانی که بوش کوچک با مشعل «آزادی و دموکراسی» در دست فرمان آتش زدن عراق را صادر کرد ردای نرون را بر دوش انداخته و از بلندی‌های برج‌های دو قلو پایین آمده بود، در مانهاتن، در برابر او و تمام دنیا، "آزادی در حال رژه رفتن بود". او فریاد می‌کشید که "عراق جدید از درون آتش جنگ بیرون خواهد آمد و دنیا به مکانی امن‌تر برای زیستن تبدیل خواهد شد". ولی احتمالاً او هیچگاه فکر نمی‌کرد که این آتش کاخ سفید را نیز در بر خواهد گرفت. بعضی‌های دیگر هم از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند و ظاهراً در آرزوی رهایی خلق‌های منطقه و خلاص شدن از شر دیکتاتوری‌ها و خواهان گسترش آتش به سرتاسر منطقه بودند.

اما امروز دیگر مسأله "برقراری دموکراسی" در عراق و تبدیل این کشور به الگویی برای کل منطقه یا صحبت کردن از "پیروزی" در عراق مطرح نیست، بلکه تمام گزینه‌ها در این خلاصه می‌شود که خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از عراق به چه شکلی صورت گیرد.

از همان ابتدای اشغال عراق نیروهای اشغالگر تنها یک هدف را دنبال می‌کردند و آن قلع و قمع مقاومت و شورشی بود که آغاز شده بود. در راستای مبارزه با شورشیان، فلوجه را به خاک و خون کشیدند و ابوغریب به نماد آزادی و دموکراسی اشغالگران تبدیل شد، اما این امر مانع از افزایش شمار تلفات آمریکاییان نشد. به سازماندهی جوخه‌های مرگ دست زدند و این جوخه‌ها زیر نظر متخصصین آمریکایی به خوبی شیوه‌های قتل و ترور و شکنجه و آدم‌ربایی را آموختند. اما این شیوه‌ها نیز به بن‌بست رسید. بعد از آن کوشیدند به جنگ فرقه‌ای و قومی در عراق دامن بزنند و مقاومت علیه اشغال را به جنگ داخلی تبدیل کنند و خشونت‌ها را به سمت جوامع شیعه و سنی و دیگران سوق دهند. در جریان این عملیات خشونت‌ها افزایش پیدا کرد. روزانه صدها نفر ناپدید شدند. صدها جسد در گوشه و کنار شهرها پیدا شد و یا از رودخانه‌ها بیرون کشیده شد. اجساد سوخته و شکنجه شده، دست و پاهای قطع شده، آثار شلیک گلوله بر سر و پیشانی، آثار شکنجه با کابل و سوختگی با مواد شیمیایی، همه محصول کارگاه جنگ و جنایت امپریالیستی و تولید صنعت رؤیای آمریکایی و سرانجام سر بر آوردن غرایز توحش و عقب‌ماندگی در قالب دین و تعصب‌های قبیلگی! این شمه‌ای است از کارنامه و بیلان خونین اشغال امپریالیستی یک کشور. اشغالی که به بهای جان بیش از نیم میلیون عراقی تمام شده است. اما اکتبر خونین امسال این رؤیای آمریکایی را به هم ریخت. بیش از صد سرباز آمریکایی در این ماه به قتل رسیدند و بیش از هزار سرباز زخمی شدند. این بالاترین میزان تلفات ارتش آمریکا طی یک ماه در سال جاری بوده است. بیش از دو سوم شهروندان آمریکایی معتقدند که خط مشی بوش و استراتژی ایالات متحده آمریکا در عراق شکست خورده است. بوش شباهت‌های بین

اوضاع کنونی عراق و جنگ ویتنام را تأیید کرده است. برخی تحلیلگران اعتقاد دارند که مسأله عراق می‌تواند باعث شود که حزب جمهوریخواه انتخابات میان دوره ای کنگره در ماه نوامبر را ببازد. یعنی اکنون عراق به عاملی برای جابجایی قدرت در آمریکا تبدیل شده است. بر اساس خبرهای روزنامه‌های مختلف، اکنون همگی و از جمله بوش دریافته‌اند که استراتژی کنونی و سیاست‌های جنگی دولت آمریکا کارایی ندارد و همه جا سخن از تغییر استراتژیک در میان است. دستگاه دولتی آمریکا، سیاست‌گزاران این کشور، فرماندهان و ژنرال‌های نظامی ارتش اشغالگر و متحدین سیاست‌های جنگی آمریکا همه به دنبال یافتن راه حل‌هایی برای خروج از این باتلاق هستند. از میان گزینه‌های مختلفی که در دست بررسی قرار دارند می‌توان به مهم‌ترین آنها اشاره کرد:

- گزینه هیأت تحقیق ده نفره به ریاست جیمز بیکر وزیر خارجه پیشین آمریکا. در این گزینه راه حل‌هایی که ارزیابی شده‌اند شامل خروج تدریجی ارتش آمریکا و همکاری با ایران و سوریه برای استقرار امنیت در عراق است. در این گزینه طرح تجزیه عراق پیشنهاد نمی‌شود اما مسأله تقسیم بندی عراق به مناطق قومی و طایفه‌ای با حفظ دولت مرکزی مورد توجه قرار می‌گیرد. در حقیقت خطوط کلی گزینه هیأت تحقیق بسیار به طرح‌هایی شباهت دارد که قبلاً در مقاله‌ای مشترک، کیسینجر و جورج شولتز آن را تدوین کرده‌اند.

- گزینه تجزیه عراق و عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر به کشورهای همسایه و یا کردستان عراق.

- گزینه ماندن در عراق و گفتگو با شورشیان عراقی و معامله با جریان‌های سنی و بعضی‌ها به منظور راه‌اندازی یک کودتا و سرنگون کردن دولتی که شیعیان در آن دست‌بالا را دارند. [بد نیست اضافه کنیم که کاریکاتوری در لوموند برای نشان دادن گرفتاری آمریکا در عراق، بازگرداندن صدام حسین را مطرح کرده بود!]

- گزینه حاکم کنونی مبنی بر ادامه حمایت از دولت عراق و تغییر تاکتیک نظامیان آمریکا، اعزام نیروهای نظامی بیشتر به عراق و برقراری تعادل بین نیروهای وابسته به قومیت‌های مختلف عراقی و از این ستون به آن ستون حرکت کردن و در انتظار انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا ماندن.

تا کنون رئیس‌جمهوری آمریکا گفته است که سیاست‌هایش را ادامه خواهد داد و نظامیان این کشور از عراق خارج نمی‌شوند. البته در جریان جنگ ویتنام هم رؤسای جمهوری آمریکا همین حرف را می‌زدند. الآن کار به جایی رسیده است که آمریکا تلاش می‌کند تا مسئولیت شکست سیاست‌های جنگ افروزانه‌اش را به عهده دولت عراق بگذارد. به دولت عراق هشدار می‌دهد که اگر مسئولیت و عملکرد بهتری نشان ندهد نیروهای آمریکایی خاک آن کشور را ترک می‌کنند.

در هر حال ایالات متحده آمریکا به منظور به پیش بردن استراتژی جنگ افروزانه‌اش، تا آنجا که به این دولت مربوط می‌شود، قصد دارد تا در درازمدت در عراق بماند. زیرا شکست خود را در عراق به معنای پایان دوران سلطه آمریکا در خاورمیانه می‌داند که به طبع از آن به عنوان شکست سیاست جهانی این دولت نیز یاد می‌شود. طرح کودتا و سرنگون کردن دولت مالکی بدترین گزینه نظامی آمریکا خواهد بود. اگر تا کنون آمریکا به

شکست مطلق در عراق دچار نشده و در عراق دوام آورده است به مدد همکاری و ائتلافی است که با بخش های عمده شیعی داشته است و این امر تا کنون مانع از آن شده است که شیعیان در سطح وسیع به مقاومت مسلحانه بپیوندند. هرگونه کودتا علیه دولت مالکی به معنای روبرو شدن با یک شورش گسترده و تمام عیار شیعی خواهد بود که با شورش های کنونی قابل مقایسه نخواهد بود. این امر را سیاستمداران آمریکایی به خوبی می دانند. در همان مقاله مشترک کیسینجر و جورج شولتز اشاره می شود که شیعیان غیر قابل کنترل اند.

واضح است که تمام سیاست های جنگی دولت آمریکا تا کنون به بن بست رسیده است. سرنوشت اشغال جز این نمی تواند باشد. همه گزینه هایی که این دولت در آینده انتخاب خواهد کرد نیز به شکست خواهد انجامید. راه حل عراق در دست اشغالگران نیست و هر گزینه ای که در خارج از عراق ریشه داشته باشد و مردم عراق را در تمامیت آن نادیده بگیرد سرانجامی جز شکست نخواهد داشت. بعضی ها هم که از ترس بنیاد گرایی خود را در صفوف چپ پنهان کرده اند، هنوز در این رؤیا به سر می برند که عراقی ها باید تحت نظارت یک نیروی بین المللی در مورد سرنوشت خود تصمیم گیری کنند. معلوم نیست این چه نیروی بین المللی است که در عراق غایب است. الآن که یک ائتلاف گسترده اشغالگر وجود دارد. مردم عراق یک نیروی بین المللی دیگران کجا پیدا کنند؟ کسی چه می داند! در این ماجرا برخی ها هم آماده شده بودند تا سرباز و پیشمرگ اشغالگران شوند و صاحب خاکی گردند و زمینی. کاش از آن سرباز انگلیسی که در اعتراض به اعزام به عراق و کشتن کودکان و مردم بی گناه خودکشی کرد یاد می گرفتند. آن سرباز البته روح و وجدان انسانی اش را اشغالگران نتوانسته بودند اشغال کنند.

گردان های پیشتاز جنبش ضد جنگ با راه اندازی تظاهرات و راه پیمایی ها گاه گاه در اینجا و آنجا به مقاومت های پراکنده ای دست می زنند و زمانی هم با تجمع انبوه به میدان می آیند. تا کنون شاید تلاش های جنبش ضد جنگ جواب نداده باشد اما به قول سیندی شیهان جنبش ضد جنگ " با یک روش اخلاقی با یک جنگ غیر اخلاقی " مبارزه می کند. سیندی شیهان که بسیاری از خانواده های نظامیان آمریکایی، او را به خیانت به کشور متهم می کنند، در رابطه با اعتصاب غذای فعالان ضد جنگ [که از ۴ ژوئیه ۲۰۰۶ شروع شده بود و قرار بود تا اول سپتامبر، روز جهانی صلح ادامه یابد] می گوید: " فعالان ضد جنگ در سه سال گذشته با انجام راه پیمایی های مختلف، دیدار با نمایندگان کنگره، نامه نگاری، اردو زدن در مقابل کاخ سفید و مزرعه بوش و حتی زندانی شدن سعی کرده اند پیام شان را به رهبران جنگ طلب آمریکا برسانند ولی این بار می خواهند با به خطر انداختن سلامتی خود [اگر این اقدام آنها عملیات انتحاری قلمداد نشود!] افکار عمومی را به اهداف این حرکت جلب کنند."

یکی دیگر از فعالان ضد جنگ در رابطه با این اعتصاب می گوید: " ما هر کاری برای پایان دادن این جنگ انجام داده ایم، به اعتراض دست زده ایم، تحصن کرده ایم، اکنون زمان آن فرا رسیده است که جنگ را به خانه بیاوریم."

بنا براین اگر جنبش ضد جنگ تا کنون نتوانسته ماشین جنگی اشغالگری را از کار

اندازد، تا همین جا، شاید حرکت کوچکی جلوه کند که بتواند یوغ سنگینی را کنار زند که رسانه های گروهی و گفتمان رایج، حتی بر پیشروترین اذهان نیز تحمیل می کنند. حرکتی کوچک که در برابر جنگ و فاشیسم دولتی ایالات متحده آمریکا، قد علم می کند و می گوید: "سکوت در مقابل شکنجه همدستی با جنایتکاران است" و فریاد می کشد: «رژیم بوش نماینده ما نیست و ما آن را برکنار خواهیم کرد». و در انتظار به میدان آمدن مردان بزرگ جنبش ضد جنگ نمی ماند. خود به میدان می آید حتی اگر مجوز دولت و پلیس را برای برپایی تظاهرات کسب نکند. و شعار اصلی اش این است: "جهان نمی تواند بیش از این منتظر رفتن بوش جنگ طلب باقی بماند، رژیم بوش را برکنار کنید".

به هر حال شبکه ای از عوامل متعدد و ناهمگون و در هم تنیده در اوضاع عراق دخالت دارند که نمی توان آنها را از هم تفکیک کرد. حرف اول را میدان نبرد می زند نه خواست و اراده سردمداران کاخ سفید و محاسبات ژنرال های جنگ از راه دور. راه حل عراق و مردم این کشور ساده و تک خطی نیست. عوامل متعددی همچون نیروهای اشغالگر، ساختار قومی و طایفه ای، گرایش های دینی، نیروهای همدست با اشغالگران، نیروهای شورشی و جریان هایی که به مقاومت پیوسته اند و نیز وضعیت نیروهای مقاومتجو یا تسلیم طلب در منطقه، در شکل گیری فرایندی دخالت دارند که بر سرنوشت مردم عراق را اثر خواهد گذارد. بنا براین هیچکدام از این عوامل به تنهایی قادر نخواهد بود که از شکست اشغال جلوگیری به عمل آورد.

Boomerang را بومرنگ، پرانه، دود چیزی به چشم خود کسی رفتن، نتیجهء عکس دادن (فرهنگ هزاره) و بومرنگ، واگردگ (فرهنگ علوم انسانی آشوری) معنا کرده اند. شاید کمانه کردن هم بتوان گذاشت. م. ن.

منابع:

<http://www.economist.com/index.html>
[/http://www.aljazeera.net/channel](http://www.aljazeera.net/channel)
<http://www.alarab.co.uk/TodayPages/f.pdf>
[/http://www.nytimes.com](http://www.nytimes.com)
[/http://www.worldcantwait.net](http://www.worldcantwait.net)

و تصاویری از مقاومت ضد جنگ امپریالیستی

<http://209.85.135.104/search?q=cache:YG0GPZXCm-oJ:www.jadi.net/other/zeddejang.htm+%22%D8%AA%D8%B8%D8%A7%D9%87%D8%B1%D8%A7%D8%AA+%D8%B6%D8%AF+%D8%AC%D9%86%DA%AF%22&hl=sv&gl=se&ct=clnk&cd=14>

www.peykarandeesh.org

انتشارات اندیشه و پیکار